



دانشگاه شیراز
پردیس شهید مقصودی همدان

سفر زار

گاه نامه انجمن ادبی فاخته
پردیس شهید مقصودی همدان
پاییز و زمستان ۹۷/شماره ۱

- ✓ شعر دانشجو
- ✓ مصاحبه با هدیر گروه زبان و ادبیات
- ✓ صنایع ادبی عجیب
- ✓ هدفان صره، چشم انتظار هدفان صریح
- ✓ برنامه Microsoft Office Word ۲۰۱۶ را فارسی سازی کن



تا شدم بی خبر از خویش خبرها دیدم

بی خبر شو که خبرهاست در این بی خبری

مولانا



به نام چاشنی بخش زبان ها حلاوت بخش معنی در بیان ها



بخش ادبی

رونوشتی از یک تمنا/صابر صالمی اشرف / ۵
آرایه های عمیق در ادبیات فارسی/سجاد اجاقی / ۶
اینجا همه چیز مهیاست/مسین هاشمی / ۸
شبه ای از یار/علیرضا آتش زر / ۹
بدون مرز، عشق/مهدی عزیزی مرمت / ۱۰
معرفی کتاب(سافت دستوری زبان فارسی)/محمّد پاکنهاد / ۱۱

بخش مذهبی - سیاسی

مدافعان مرع، چشم انتظار مدافعان مریم / مهدی گودرزی / ۱۲
پتری برای پرش از پرتگاه تمریم/سجاد اجاقی / ۱۴
معرفی کتاب(لهوف)/فاطمه ممشوریان / ۱۵

مصاحبه

از زبان مدیر گروه(مصاحبه با استاد امیر مسین مخیث)/مسین هاشمی / ۱۶

بخش علم و فناوری

مکونه 2016 microsoft office فارسی سازی کنیم / علی زارعی / ۱۸
راهکارهای پرورش فلاقیت کودکان/مسعود اسد بیگی / ۲۰

بخش طنز

شاهنامه ۲۰۱۹/زینب عرب فانی / ۲۲

بخش هنر

آفرین تیر، آفرین تدبیر / مرتضی کریمی نیا / ۲۳
تار، ساز ملی ایرانیان/محمّدنوری / ۲۴
مکان یاب(باغ عمارت نظری)/سهیلا باقری / ۲۵

مقتصری از فعالیت های انجمن ادبی فاخته در
نیم سال تمصیلی ۹۷-۹۶ / ۲۶

شمارگان: ۱۰۰ نسخه

شماره مجوز: ۱/۱۰۰/۹۳۳/۵۳۱۰۰ د

صاحب امتیاز: انجمن ادبی فاخته

سر دبیر: حسین هاشمی

مدیر مسؤول: کامران صادقی

شورای تحریریه: حسین هاشمی، صابر صالحی،

سجاد اجاقی

مدیر هنری و طراح گرافیک: محمّد رضا شعبانی

عکس: سهیلا باقری

با تشکر از گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی

پژدیس شهید مقصودی

واحد فرهنگه پژدیس شهید مقصودی

و اساتید و دانشجو معلمان که افتخار همکاری با

آن ها را داشتیم.

@ketabkhani_fakhte

@ketabkhani_fakhte

@ketabkhani_fakhte

09109730910

سخن سردبیر

لقد خلقنا الانسان فـى كـبد

به نام خدایی که انسان را در رنج آفرید

دیری است که از اولین صحبت های پیرامون شهرزاد میگذرد.
لیکن هنوز روزی که عزم راسخ کردیم تا شهرزاد را بیافرینیم دریاد است.
واژه به واژه گرد آوردیم و نوشتیم.
برگ به برگ طراحی کردیم.
دقت بسیار کردیم تا مبادا لغزشی سرزند و محبوبی آزرده شود.
از جان و دل بر آوردیم که لاجرم بردل نشیند.
و اکنون مفتخریم در روزهای منتهی به سال نواز نخستین نشریه بوی دانشگاه
فرهنگیان همدان رونمایی کنیم.
ما برای شهرزاد رسالتی ادبی قایل شدیم
گرچه قرار نیست هزار و یک شب به طول انجامد، اما عهد کرده ایم گاه گاهی که
شوری در جان شیرینمان افتاد؛ شیدایی مان را با شما تقسیم کنیم
باشد که در این گنبد دوار بماند

حسین هاشمی - سردبیر نشریه دانشجویی شهرزاد



رو نوشتی از یک تهنا

آرزویم شده یک شعر برایت خواندن
غزلی تازه در اعماق نگاهت خواندن
تو کنارم بنشین بدهی گوش به من
ومن اهنسته غزل را در گوشت خواندن
مصرع و بیت و غزل در تو همه جمع ولی
چه بگویم به لب ت جز به نجابت خواندن
چشمه شعر منی از تو چه پنهان غزل
پاسخت هم به غزل بود حماقت خواندن
دست آخر چه شد این شعر کجا من بروم
آرزویم شده یک شعر برایت خواندن

صابر صالحی اشرف

آرایه های عجیب در ادبیات فارسی

این علم بدیع را بیانی دگر است

وین گنج معانی ز جهانی دگر است

احتمالاً اولین مشخصه‌ای که یک شعر زیبا را از نظم خشک جدا می‌کند، آرایه‌های بدیعی است. شاعران زبردست می‌کوشیدند که سخن خود را در قالب مضامین و تصاویر خلاقانه و با شیرینی‌های لفظی بیان کنند تا بیشتر به دل مخاطب بنشیند. جذابیت آرایه‌ای مانند واج‌آرایی را حتی یک کودک هم درک می‌کند و هرکسی حتی قبل از فهمیدن معنای اشعار حافظ، از طریق تناسب‌های لفظی عاشق شعر او می‌شود. روشن است که صنایع ادبی تنها در صورتی که در جهت رساندن منظور شاعر استفاده شوند، ارزش ادبی بالایی دارند و آرایه‌های مصنوعی که مفهوم شعر را تحت الشعاع قرار می‌دهند هرگز مدنظر شاعران بزرگ نبوده‌است. با این حال برخی برای اثبات توان خود صنایع پیچیده را در شعر خود پیاده می‌کردند. طبیعتاً این ابیات بار معنایی بالایی ندارند، اما مرور بعضی از آنها خالی از لطف نیست.

اولین نمونه، آرایه‌ی «قلب کامل» در بیت زیر منسوب به امیر خسرو دهلوی است که هر مصرع را می‌توان بدون تغییر از ابتدا به انتها یا برعکس خواند!

شو همراه بلبل بلب هر مهوش

شکر بسترزوی وزارت برکش

یا بیت زیر از ادیب نطنزی با همین آرایه:

ز نطنز آمد رخت خرد ما ز نطنز

ز نطنزم ز نطنزم ز نطنزم ز نطنز

یا بیت زیر که شاعر تلاش کرده تمام حروف الفبای عربی را در یک بیت جمع کند:

اثر وصف غم عشق خطت

ندهد حظ کسی جز به ضلال

یا ابیاتی که اعداد را در یک بیت جمع می‌کردند مانند این بیت سنایی:

هست دل یکتا؛ مجویش در دو گیتی زآنکه نیست

در نه و در هشت و هفت و در شش و پنج و چهار

که به ترتیب به معنی ۹ فلک و ۸ بهشت و ۷ اختر و ۶ جهت و ۵ حس و ۴ ارکان سازنده‌ی جهان است.

در آرایه‌ی استفهام می‌کوشیدند تعداد زیادی سوال و جواب را در هر بیت جا کنند!

آمد بر من کـــه؟ یار؟ کی؟ وقتِ سحر

ترسنده ز کـــه؟ ز خصم؟ خصمش که؟ پدر

دادمش دو بوسه بر کجـــا؟ بر لب بر

لب بد؟ نه؟ چه بد؟ عقیق؟ چون بد؟ چو شکر

اینجا می‌توان به آرایه‌ی حذف هم اشاره کرد که تلاش شاعر بر سرودن شعر با حذف حروف پرکاربرد را

نشان می‌دهد. گویا صدرالافاضل تنها با استفاده از پنج حرف "ا ل م ه" خطبه‌ای ساخته‌بوده و خطبه

های بداهه‌ی بدون نقطه و بدون الف امیرالمومنین (علیه السلام) نیز مشهور و موجود است. در ادب فارسی

می‌توان از اشعار بدون نقطه‌ی جاجرمی نام برد:

که کرد کارِ کرم مردوار در عالم؟

که کرد اساسِ مکارم ممهّد و محکم؟

یا قصیده‌ی بدون الف قآنی در مدح امام رضا (علیه السلام):

برد ز گیتی برون ربیع چو لشکر

لشکرِ دی مُلک وی نمود مسخر

در آرایه‌ی تدویر از دایره‌های عروضی استفاده می‌کردند؛ به شکلی که با تغییر جای یک کلمه وزن شعر تغییر می‌کرد:

دلا بس چند ازین سودای وصل یار ورزیدن (مفاعیلن)

بس چند ازین سودای وصل یار ورزیدن دلا (مستفعلن)

چند ازین سودای وصل یار ورزیدن دلا بس (فاعلاتن)

در عروض از آرایه‌ی ذوبحرین هم می‌توان نام برد که این ابیات به شکلی سروده‌شده که با استفاده از اختیارات شاعری (حذف همزه و...) به دو وزن یا بیشتر خوانده شود؛ مانند بیت زیر که هم به وزن سریع (مفتعلن) و هم رمل (فاعلاتن) خوانده می‌شود:

می‌چشد از لعل تو چون مستحق

می‌شود از لذتِ آن مست حق

و بیت جالب زیر که در ۳ وزن مجتث (مفاعلن فاعلاتن)، رمل مخبون (فاعلاتن) و هزج (مفاعیلن) خوانده می‌شود:

رخ تو روضه‌ی رضوان، لب تو چشمه‌ی حیوان

قَد تو نخله‌ی مریم، دم تو عیسی دوران

در آرایه‌ی توزیع شاعر می‌کوشیده یک کلمه را در تمام مصراع‌ها تکرار کند؛ مانند غزل زیر از سعدی که کلمه‌ی چشم در تمام مصراع‌های آن ۲۰ بار تکرار شده:

ای چشم تو دلفریب و جادو

در چشم تو خیره چشم آهو

چنین آرایه‌هایی بیشتر جهت تفنن و امتحان قدرت شاعر استفاده می‌شده. مثلاً از شاعر می‌خواستند که کلماتی غیرمرتبط را در یک بیت جا کند؛ که مثلاً شاعری با ۴ کلمه‌ی ترنج، نردبان، غربال، چراغ اینگونه سرود:

ترنج وصل تو چیدن به نردبان خیال

چراغ بر لب باد است و آب در غربال

همچنین سرودن شترحجره‌ها (اشعاری که در تمام مصراع‌هایش این دو کلمه‌ی غیرمرتبط آمده باشند) از نشانه‌های بلوغ و طبع روان شاعران بود که توان ایجاد تصاویر ذهنی گوناگون را داشتند. بیت زیر مطلع قصیده‌ی شترحجره‌ی هلالی جغتایی است:

شتر کشیدی اگر بار دل ز حجره‌ی تن

شدی نزار شتر زیر بار حجره‌ی من

نکته‌ی پایانی اینکه به تعبیر استاد همایی اتلاف وقت برای ساخت بعضی از صنایع ادبی تنها برای کسی که سراسر عمر در زندانی محبوس باشد قابل توجیه است و شاعران بزرگ هنر خود را با اشعار شیوا و رسا نشان می‌دادند نه با آرایه‌های متکلف و عجیب!

سجاد اجاقی

اینجا

همه چیز مهیاست

اینجا همه چیز مهیاست.
 خانه ای گرم.
 دوستانی هم سن و سال.
 غذای به موقع.
 جایی برای خواب.
 تلویزیونی برای تماشا.
 حیاطی دلگشا.
 منظره ای زیبا و سبز.
 اینجا هیچ کم و کسری نیست.
 مبدا کسی نگران من شود.
 فقط گاهی پرستارها از کار زیادی خسته می شوند و سرمان داد می زنند.
 گاهی هم آنقدر روی تخت هایمان بی حرکت میمانیم که پاهایمان خواب می رود.
 گاهی در زمستان بخاری هارا دیر روشن میکنند. کمی سرد میشود ولی میشود تحمل کرد.
 گاهی هم ناغافل خسته میشوم از اینکه باید روزی ده مرتبه خودم را به هم اتاقی های
 آلزایمری ام معرفی کنم.
 بعضی اوقات هم غذاها کمی بی نمک میشود، اما زیاد مهم نیست.
 گاهی هم سهممان از منظره زیبای بیرون اتاق تنها نگاه هایی است از پشت شیشه.
 دلتنگی؟؟؟ نه اصلا از دلتنگی برای خانه و خانواده خبری نیست.
 آخر مگر پیرمرد ۸۰ ساله هم دلتنگ میشود.
 چه کسی گفته پیرمرد ۸۰ ساله دلش میخواهد نوه هایش را در آغوش بکشد و سر به سرشان
 بگذارد؟
 پیرمرد ۸۰ ساله باید برود بمیرد.
 خواهشا کسی نگران من نشود.
 من روبراهم
 فقط گاهی آنهایی که به ملاقات هم اتاقی ام می آیند مرا یاد شما می اندازند که باز هم
 زیاد مهم نیست. باعث می شود کمی بغض کنم و بعد هم حق حق گریه هایم آسایشگاه را
 بردارد. پرستار هم می آید و با داد و فریاد به من یادآوری میکند که باید از سن و سالم
 خجالت بکشم. آخر گاهی یادم می رود پیرمرد ۸۰ ساله نباید گریه
 کند.

اینجا همه چیز مهیاست.
 خانه ای گرم.
 دوستانی هم سن و سال.
 غذای به موقع.
 جایی برای خواب.
 و اصلا هم جای شما خالی نیست.

شماره از یار

ز لایح یار بر انصاف مع، چو مخ مو پیریشاخ مر کند
لاز گیسو انتر صد بنا را بیت لایح مر کند

گاهر به هر ناز و نفس، کافر نماید گبر و بسر
با آتخ نوا سردل هر سو طغیان در لایح مر کند

بر لب بد لرد خنده لرد دل ها به دستر برده لرد
شاهان به پیشتز بنده لرد چو خوب چو یار مر کند

اندر دلش باشد صفا، با هر دل در لرد نوا
صد شیوه لرد جز وفا، بر کفر، لایح مر کند

لاز طره مر ریزد سبو، هر دانه مو یک چشمه جو
بغند بر لب لرد لو، دل را چو بر یار مر کند

با کسر نباشد مکمل، در کور لو دلها فحل
مهر شر هر لرد به دل، بر درد در مان مر کند

در هر شب ماه است و نور، خورشید صبح ست همچو حور
چشمه عاقل کور کور، بر عشق نمایان مر کند

گر بر دلم ریزد غم، وین غم بد لرم مر همسر
بر مع بتابد گر کمر، چو ماه تابان مر کند

علیرضا آکسز زور

بدون مرز، عشق

به نام خدا
بدون مرز، عشق

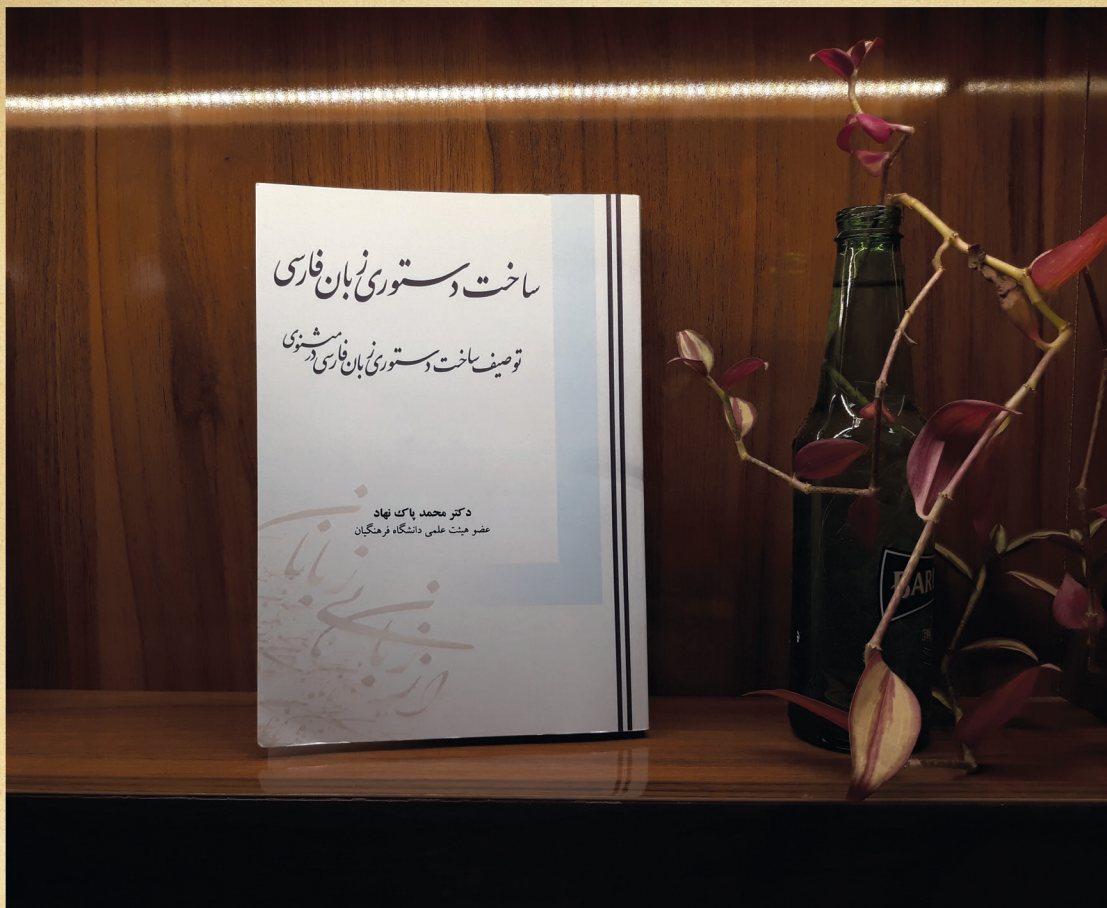
نامش عبدالله بود، از سربازان ماهر عراق محسوب می شد که در تیر اندازی و نشانه گیری، قدرتی وصف نشدنی داشت، به طوری که یک تنه، ده ها سرباز ایرانی را از پای در آورده بود. در یکی از گشت زنی ها همراه با ادهم، عازم محل شدند، عبدالله وارد مدرسه ای مخروبه در محمره شد که هنوز آثار چرک و خون بر دیوارها و نیمکت های شکسته اش باقی بود.

در یکی از کلاس ها پسر کثیف ۷-۸ ساله ای را دید که دور پایه میز چنبره زده بود و مثل بید می لرزید، عبدالله این موضوع را به ادهم نگفت و زمانی که از مدرسه خارج شد به او گفت: «توی این مدرسه کسی نیست، بریم» به اردوگاه برگشتند، اما فکر عبدالله در گیر بود و مدام چهره کودک کز کرده، در ذهنش تداعی می شد و به این فکر می کرد که مبادا کودک به دست سربازان عراقی بیفتد و اذیتش کنند. نهارش را نصفه خورد و باقی آن را داخل کیسه اش ریخت و به طرف مدرسه راه افتاد، در حالتی بسیار درمانده تر از قبل کودک را همانجا یافت، با گفتن کلمه «مادر، مادر» به او فهماند که قصد کمک دارد، غذا را همانجا گذاشت و برگشت، دیگر نمی توانست از فکر آن کودک خارج شود، هر روز پنهانی به او سر می زد و برایش آب و غذای مختصری می برد، حالا دیگر با کودک دوست شده بود، اما در این بین ادهم به رفت و آمد های او شک کرده بود و مرموزانه رفتار می کرد.

در یکی از روزها عبدالله بر روی دکل دیده بانی با دوربینش مشغول تفحص اطراف بود که ناگهان ادهم با کودکی در بغلش، در صفحه دوربین ظاهر شدند، ادهم با دندان های زرد و شیطانی، کودک را نگاه می کرد، کودک در آغوشش پیچ و تاب می خورد و جیغ می کشید، عبدالله تصمیمش را گرفت، قناسه اش را برداشت و نشانه گیری کرد، چند ثانیه بروی هدف متمرکز شد و شلیک کرد. ادهم ایستاده بود و به خون گرمی که از بدن کودک خارج می شد، نظاره می کرد.

مهدی عزیزی حرمت

معرفی کتاب ساخت دستوری زبان فارسی



این اثر، به «توصیف ساخت دستوری زبان فارسی در مثنوی» می پردازد. منظور از توصیف، تحقیق درباره یک زبان در یک مقطع زمانی معین و یافتن قواعد آن زبان بدون توجه به صورت و ساخت قدیمی آن می باشد. توصیف همزمانی زبان، آن را در برابر دستور تاریخی قرار می دهد که تغییرات و تحولات یک زبان را در دوره های گوناگون بررسی، گاه علل تغییر و تحول آن را نیز تحلیل می نماید.

درباره هدف و ضرورت این پژوهش به طور خلاصه می توان گفت: تمام متون کهن فارسی، گرچه همگی به زبان فارسی نگاشته شده، ولی هریک متعلق به گونه ی ویژه ای از این زبان است.

این گونه ویژه، جدای از شناخت بیشتر از زبان فارسی در نشان دادن پیرنگ سبک هر شاعر یا نویسنده بی تاثیر نیست.

نوع این تحقیق، بنیادی کتابخانه ای و روش آن توصیفی موردی گذشته نگر می باشد. یافته های این تحقیق ده فصل را به خود اختصاص داده است. فصل اول، در هشت گفتار به فرایندهای واجی و دگرگونی حروف می پردازد. ابدال، حذف، تخفیف و سبک سازی، افزایش، قلب و نحت و ادغام از این دگرگونی هاست. در فصل دوم مباحث مختلف اسم و گروه اسمی در سیزده گفتار به طور مفصل مطرح شده است. فصل سوم به عنوان متمم بخش اسم، به ضمائر شخصی، مشترک، اشاره، متقابل و اختصاص و کاربرد های نحوی آنها می پردازد.

فصل چهارم در ده گفتار، صفت و گروه وصفی را از زوایای مختلف بررسی و توصیف می نماید. در فصل پنجم به مباحث مختلف مربوط به فعل و گروه فعلی پرداخته شده است؛ جهت فعل، افعال پی بستی، معلوم و مجهول، وجوه و زمان افعال و ... از مباحث عمده این بخش است. در فصل ششم قید و گروه قیدی با توجه به کاربرد، معنا و ساختمان قیود به شیوه ای خاص طبقه بندی شده اند. فصل های هفتم و هشتم به حروف اضافه و ربط و شبه جمله می پردازد. روش توصیف بخش های مذکور بی شباهت با قید نیست. فصل نهم به نحو مثنوی اختصاص یافته است. در این فصل در هشت گفتار، الگوهای جملات، شرح و توصیف شده اند. در گفتار اول جمله با اجزای همجنس مطرح می شود. گفتار بعد جمله های ناقص را در بردارد. از مباحث عمده این فصل توضیح مفصل الگوهای صرفی و نحوی جمله های مرکب می باشد. در فصل دهم و پایانی در دو گفتار به الگوهای زبانی واژه سازی در مثنوی و ساخت اشتقاقی واژه توجه شده است. این بخش مارا از پرداختن به ساختمان اسم و صفت و سایر کلمات در بخش های مربوط بی نیاز نموده است.

آقای دکتر محمد پاک نهاد
عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان

مدافعان حرم، چشم انتظار مدافعان حرم

بسم الله الرحمن الرحيم

«مدافعان حرم، چشم انتظار مدافعان حرم»

تقدیم به پیشگاه شریف تمامی شهدا و مدافعان حق و حقیقت حرم و وطن در نظام الهی تکوین و نظام اجتماعی مبتنی بر آن که با نگاهی آسمانی به همه امور و از جمله حقوق و وظایف انسانی نگریسته می شود، نیروهای مردمی ابزار گونه و صرفاً به هنگام وقوع بحرانهای خاص مانند: جنگ، زلزله و...، مورد توجه نبوده و تنها در چنین زمانهایی فراخوان، بسیج و به کارگیری نمی شوند.

در نظام اجتماعی حقیقتاً الهی، روابط متقابل حاکمیت با مردم بر اساس محبت به خدا و خلق، سازمانی دو سویه می یابد؛ چنانکه مردم به حکم محبت به خدا و خلق، وظیفه ایجاد و دفاع از نظام الهی و مقابله با دشمنان خدا و ونبرد با دشمنان تعالی مردم و حفظ نظام الهی حاکم را دوشادوش حاکمان خویش بر عهده دارند، به حکم لزوم ملاحظه ی همین معیار از سوی حاکمان، مسئولان نظام الهی نیز وظیفه ملاحظه ی حقوق حقه ی مردم را به شکلی مستمر و البته پیشگامانه دارند. لذا مسئولان، مردم را پیش از وقوع بحرانهای کلان اجتماعی به سوی درک حقیقت، عمل، تعالی همه جانبه معنوی و مادی، بررسی و ارزیابی صحت ساختار و عملکرد نظام حاکم، فراخوان نموده و مردم نیز امکان مشارکت و مداخله ی حقیقی و فعال خویش را در نحوه ی تدبیر جامعه، تجربه ی عملی می کنند؛ به گونه ای که می توانند از سلامت و الهی بودن و عدالت و استحکام فرایندهای اداره ی اجتماع مطمئن شوند و تنها در این صورت است که مردم در مواقع ضروری با خاطری آرام از سرنوشت امروز و فردای آحاد جامعه و فرزندان سرزمین خویش، مانند راهبران الهی خود، آنها را وداع و آماده ی فداکاری مثال زدنی می شوند. تحقق این حق الهی مردم، در گرو حاکمیت انسانهای خردمند و همه جانبه نگر، الهی و صالح است و رصد مستمر میزان تحقق این حق و تلاش برای رفع موانع آن ضروری است. بنا براین مقارن و البته مقدم بر جبهه ی نبرد بیرونی مدافعانی که در پیکاری مستمر با نفس گرایی غیر معقول و سلطه طلبی و سرمایه سالاری ناعادلانه جهانی به سر می برند و ما آنها را در بخشی از خود مدافعان حرم می نامیم،

جبهه نبردی در عرصه ی درون سرزمینی (فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و دفاعی) در حوزه ی باورها و اندیشه های بنیادین انسانی شکل می گیرد که فعالان عرصه اش را مدافعان حریم می نامیم. مدافعانی درون ساختار با هدف دفاع از باورهای خردمندانه و الهی و اطمینان از عمل به آنها که تمامی دفاع بیرونی یارانشان مبتنی و متکی بر پایداری، رصد و دفاع مستحکم آنان در درون ساختار اجتماعی است. بدین ترتیب در حوزه ی نظر، جبهه ای بین دو باور گشوده می شود. از یک سو باور و اراده ی بر حاکمیت الله بر زندگی انسان و از سوی دیگر باور به حاکمیت نفس حیوانی بر زندگی انسانی. با این وصف که هر باور بدلهایی کاذب نیز داشته و رهنز احتمالی است و ساختارهای اجتماعی درون سرزمینی و برون سرزمینی خاصی را نیز مطالبه می کند همانگونه که سرنوشت ویژه ای را نیز برای پیروان خود به ارمغان می آورد.

صف بندی مدافعان حریم در داخل، همراستا با مدافعان حرم و یاران بیرونی یعنی: مقابله و نبرد با تمامی موانعی که مؤلفه های عقلانیت، معنویت و الهی بودن را در تک تک افراد جامعه، آگاهانه یا نا آگاهانه مورد هدف قرار می دهند تا فقر و فساد و تبعیض را در جامعه تئوریزه و نهادینه کنند؛ به گونه ای که مردم را وادار کنند تا به خطا آن را بخشی جدایی ناپذیر از زندگی اجتماعی امروزین خود تلقی کنند و در نهایت بدون تلاش برای اصلاحی خردمندانه، الهی و به موقع، فروپاشی تدریجی یا ناگهانی ساختار اجتماعی خویش را شاهد باشند. اگر تعریف حریم یعنی: آنچه که حمایت و دفاع از آن واجب و عزت و احترامش ضروری است، پس باید حریم را برای باورها و اموری ملاحظه و مراعات نمود که خاستگاهی واقع گرایانه داشته و مبنای اخلاق الهی انسان و انجام کنشها و واکنشهای الهی وی در ابعاد فردی و اجتماعی (خانواده و جامعه) است و اینک و هماره ی تاریخ مدافعانی استوار و نستوه می طلبد. به فرموده ی امیرمؤمنان علی علیه السلام توفیق مشاهده، درک و مبارزه ی مستمر در این عرصه ی سترگ، پیچیده و عظیم را نمی توانند یافت مگر اهل بصیرت و پایداری (لایحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر). آری! این حریم را مدافعان و نگاهبانانی باید که مدافعان حرم، همواره چشم انتظار آنانند.

والسلام.

آقای دکتر مهدی گودرزی

چتری برای پرش از پرتگاه تحریم

مسیر دیگر فروش چراغ خاموش نفت است. نفتکش‌های پنهانی که با خاموشی سیستم موقعیت یاب خود اقدام به خرید نفت (با تخفیف قیمت) از ایران می‌کنند و برخی کشتی‌ها نیز حاضر می‌شوند با پرچم دیگر کشورها خود را از نظارت سنگین آمریکا دور کنند. هرچند آمریکا ادعا می‌کند از طریق تحریم‌های ثانویه چنین مواردی را محدود کرده اما همچنان راه برای دور زدن تحریم باز است!

در دوره‌ی پیشین تحریم‌ها گاهی اوقات مبالغی که در کشورهای گوناگون در اختیار واسطه‌ها قرار می‌گرفت، فایده‌ی چندانی برای طرفندهای اقتصادی ایران باقی نمی‌گذاشت و گاه از دل همین دور زدن‌ها، فسادهای بزرگ کشف می‌شد که باید جلوی آن گرفته شود.

سازوکار کانال پرداخت یورویی که اروپا تعهد اجرای آن را داده، مهمترین مزیت تحریم‌های این دوره نسبت به سال ۲۰۱۲ که اروپا و آمریکا همدست بودند، می‌باشد. به شکلی که در ارتباطات اقتصادی از یورو استفاده می‌شود و سوئیفت کنار گذاشته شود.

مثلاً ایران به آلمان نفت ارسال می‌کند. قیمت یورویی محموله‌ی نفتی به حساب این نهاد مالی در مثلاً فرانسه واریز خواهد شد. سپس ایران از شرکتی اسپانیایی کالایی می‌خرد و این شرکت قیمت فروش را با ارائه اسناد لازم از آن نهاد مالی دریافت می‌کند. البته هنوز سنگ‌های زیادی پیش روی ایجاد چنین سازوکاری وجود دارد.

چیزی که مشخص است این است که اقتصاد و نظام سیاسی ایران هیچ‌وقت به فروپاشی نمی‌رسد؛ اقتصادها کوچک‌تر می‌شوند و باید از داخل با تمام وجود در مقابلشان ایستاد. ایران فرصتی برای تفرقه‌ی درونی ندارد. همه باید در مقابل دشمنی که دشمن بودن خود را بیش از پیش ثابت کرده باید متحد باشند. همدلی عمومی بزرگترین حربه برای جنگ اقتصادی است. دولت نباید اجازه دهد کسی از نردبان تحریم و قوانین متأثر از آن بالا برود و به سود چندین میلیاردی برسد. سفره‌ی مردم اولین اولویت دولت و مجلس خواهد بود و با وجود فشارهای سنگین خارجی، نباید کوچکترین فضایی به فسادها و سوءمدیریت‌های داخلی داد.

سجاد اجاقی

اواسط اردیبهشت رئیس‌جمهور آمریکا رسماً خروج از برجام را اعلام نمود و ۳ ماه بعد بخشی از تحریم‌های لغوشده در برجام مجدداً اجرایی شدند. و بالاخره از نیمه‌شب ۱۳ آبان تحریم کامل نفت ایران آغاز شد.

رکود تورمی سال ۱۳۹۱ و فروش اندک نفت در آن دوره (یک میلیون بشکه در روز) بعد از برجام به رشد نسبتاً خوب تولید ناخالص ملی (۱۲ درصد) و فروش ۴ میلیون بشکه‌ای رسید اما رئیس‌جمهور جدید تمام پیمان‌ها را شکست، از نقاط ضعف معاهده‌ی هسته‌ای حداکثر استفاده را کرد و به شکل یکجانبه برجام را تقریباً بی‌اثر کرد.

طبیعی است که ترس از تحریم شدن، شرکت‌های بزرگ صنعتی را از ایران بیرون خواهند کشید. به عنوان مثال از صادرات ۵۵ میلیارد دلاری آلمان به ایران در سال گذشته، حدود ۳۹ میلیارد دلار توسط شرکت‌های بزرگ بوده که چاره‌ای جز خروج از ایران ندارند. اما دولت می‌تواند همچنان از کانال شرکت‌های کوچک که یک‌چهارم صادرات اروپایی را تشکیل می‌دهند، با شرکت‌های بزرگ تبادلات تجاری داشته باشد.

ایران در دوره‌ی تحریم نفتی بیشتر به سمت چین، هند و روسیه خواهد رفت که بیشترین استقلال را از سیاست‌های آمریکا دارند. به نظر می‌رسد که آمریکا نتوانسته راهکاری برای جبران نفت ایران پیدا کند و علت اعطای معافیت‌های ۶ ماهه به ده کشور همین است.

مشکل اساسی ایران در تجارت‌های بعد از تحریم، مسأله‌ی تامین ارز است. مثلاً عراق به بهانه‌ی تحریم آمریکا تنها حاضر است طلب ۵۲۰ میلیون دلاری ایران را به دینار پرداخت کند. ایران مجبور است نفت فروشی خود به چین و هند را با کالاهای تولید این کشورها مبادله کند و مسأله‌ی تامین دلار همچنان باقی است. هرچند ایران اکنون یک‌سوم کل تجارتش را با چین، هند و روسیه انجام می‌دهد و دولت به دنبال ایجاد میدان‌هایی آفریقایی برای توسعه‌ی مبادلات کالا به کالاست. هرچند این روش حق انتخاب ایران را محدود می‌کند اما راه خوبی برای شکست آثار اساسی تحریم است.

ابتدایی‌ترین راه برای تامین دلار، تکیه به صندوق ذخیره ارزی است که ایران تاکنون از آن استفاده نکرده. تاکنون موجودی این صندوق علنی نشده اما به نظر می‌رسد بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلیارد دلار ذخیره‌ی قابل اتکایی برای سال‌های آینده خواهد بود.

معرف کتاب

لهوف

این کتاب، شرح قیام امام حسین (ع) از حرکت ایشان از مدینه، تا بازگشت اسرا به وطن می باشد از مشخصه های این کتاب آن است که به صورت داستانی تنظیم شده است و این ویژگی، لهوف را به جهت ترتیب و شکل ساختاری، از کتاب های دیگر روایی جدا می کند.

این کتاب دارای بخش های ذیل است:

۱- مقدمه: شامل مطالبی در عظمت واقعه عاشورا، مقام امام حسین (ع) و ارزش گریه و عزاداری بر آن حضرت، بیان انگیزه نگارش کتاب توسط مولف و ...

۲- مسلک اول: این بخش پیرامون تولد و زندگی امام حسین (ع) تا قبل از واقعه عاشورا است.

۳- مسلک دوم: این بخش، اصلی ترین قسمت کتاب است که شامل وقایع روز عاشورا تا زمان شهادت امام حسین (ع) می شود.

۴- مسلک سوم: وقایع بعد از شهادت امام از عصر عاشورا و فرستادن اسیران و سر شهدا به کوفه آغاز شده و ماجرای اسارت اهل بیت تا برگشت آنان به مدینه را بیان می کند.

پس از آن نیز به حالات امام سجاد (ع) در فراق پدرشان اشاره شده است.

سید بن طاووس در مقدمه کتاب، هدف از تالیف آن را چنین ذکر می کند: «آنچه بیش از هر چیز مرا به نوشتن این کتاب واداشت این بود که چون کتاب مصباح الزائر و جناح المسافر را گرد آوردم دیدم که کتابی شد شامل بهترین جاهای زیارت و برگزیده ترین اعمالی که هنگام زیارت باید به جا آورد و هر کس آن کتاب را همراه داشته باشد از برداشتن چراغ دیگری برای زیارت و یا کتاب زیارت بزرگ یا کوچک بی نیاز است از همین رو خواستم که هر کس آن کتاب را با خود داشته باشد از همراه بردن مقتل برای زیارت سید الشهداء نیز بی نیاز گردد لذا این کتاب را تهیه نمودم که پیوست کتاب دیگر باشد.

«اعتبار کتاب لهوف سید بن طاووس»

روایات این کتاب مانند بسیاری از دیگر کتب تاریخی - به صورت مرسل بوده و تنها آخرین راوی و یا آخرین کتابی که از آن نقل شده ذکر شده است. با این وجود، سید از نقل مطالب اغراق آمیز که در کتب مشابه بوده خودداری کرده است.

با توجه به شخصیت مولف و نیز هماهنگی بسیاری از مطالب ذکر شده در آن با نقل های دیگر، این کتاب در مجموع از مقاتل معتبر و قابل استناد به شمار می آید.

نظر رهبر انقلاب در مورد کتاب لهوف:

«واقعه خوانی تا حد ممکن باید متقن باشد مثلاً در حدود

«لهوف» ابن طاووس و «ارشاد» مفید و امثال اینها نه چیزهای من درآوردی - واقعه خوانی و روضه خوانی شود.»

فاطمه محشوربان

مسئول کتابخانه پردیس شهید مقصودی

کارشناسی ارشد علم اطلاعات و دانش شناسی



از زبان مدیر گروه

مصاحبه با آقای دکتر امیرمسین مغیث

* استاد لطفاً کمی درباره خودتان توضیح دهید؛

درباره‌ی کودکی، نوجوانی و روند تحصیلاتان برایمان بگویید.

بسم الله الرحمن الرحيم

پس از گذراندن تحصیلات دوره‌ی ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان در شهر همدان وارد دوره‌ی دوساله‌ی تربیت معلم شدم. پس از آن، به استخدام وزارت آموزش و پرورش در آمدم و در ادامه با شرکت مجدد در کنکور در دوره‌ی کارشناسی پذیرفته شدم.

دوره‌ی کارشناسی در عرض ۳ سال و نیم تمام شد و چند سال با همان مدرک کارشناسی در دبیرستان‌های همدان تدریس کردم. هنوز دو سه سالی نگذشته بود که در دوره فوق‌لیسانس شرکت کردم و پذیرفته شدم. فارغ‌التحصیل رتبه‌ی اول در دوره‌ی کارشناسی و با رتبه‌ی ۲، پذیرفته‌شده‌ی دوره کارشناسی ارشد بودم.

چند سال به تدریس پرداختم و با توجه به این که در دانشگاه‌های مختلف و مراکز آموزش عالی سرگرم کار بودم مجدداً در دوره‌ی دکترای زبان و ادبیات فارسی پذیرفته شدم. در دوره‌ی دکترای، با رتبه‌ی یک در دانشگاه گیلان پذیرفته و پس از سه و نیم سال، موفق به اخذ درجه‌ی دکترای شدم. از این بابت، خدا را شاکر و سپاسگزارم که توانستم مدارج علمی را به خوبی در دنیای معلمی پشت سر بگذارم.

در ابتدا که در آموزش و پرورش شروع به کار کردم، فکر نمی‌کردم که تا این درجات علمی بالا بیایم و در دانشگاه تدریس کنم.

* فکر می‌کردید روزی استاد دانشگاه شوید؟

اگر قرار بود شغل دیگری داشته باشید چه شغلی بود؟

حالا که با دنیای معلمی کاملاً مانوس شده‌ام، فکر می‌کنم که اگر قرار بود در این حوزه‌ها و سطح علمی شغل دیگری داشته‌باشم، بهترین جایی که انتخاب می‌کردم همین کلاس درس بود. این که در طی سالیان کار، هیچ وقت مسئولیتی نپذیرفتم و به دنبال پست و مقام نبودم، نشان از این است که علاقه‌ی زیادی به کلاس و تدریس داشتم.

* بیشتر در چه زمینه‌ها و از چه نویسندگانی کتاب می‌خوانید؟

آخرین کتابی که مطالعه کردید چه بود؟

مطالعات من بیشتر درحوزه نظریه‌های ادبی است که همچون ظرفی برای تحلیل و بررسی متون ادبی به شمار می‌آید. از شعر در قالب‌های مختلف گرفته تا نثر؛ از داستان گرفته تا نثرهای متکلف، زمینه‌های مورد مطالعه من هستند. بیشتر علاقه‌ی من در حوزه‌ی بحث بین‌رشته‌ای است که مجموعه‌ای از علوم زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روانشناسی، فلسفه، هنر و ادبیات را در بر می‌گیرد. به مطالعه‌ی کتاب‌هایی که درباره‌ی وضعیت تاریخی، اجتماعی و سیاسی تمدن‌ها (مخصوصاً قرن اخیر) نوشته‌شده است بیشتر علاقه‌مندم. در ادامه باید بگویم که بیشتر کتاب‌های تخصصی ادبیات فارسی و مسائل مربوط به بحث تحلیل و تبیین و توضیح متون را مورد مطالعه قرار می‌دهم.

آخرین کتابی که مطالعه کردم کتاب «راهنمای تفکر نقادانه» است. یعنی پرسیدن سوال‌های به‌جا، همراه با نقد چرایی و چیستی موضوع. این کتاب در خصوص این است که ما چگونه تفکر نقادانه داشته‌باشیم که توسط ام. نیل براون و استیوارت ام. کیلی نوشته شده و با ترجمه‌ی آقای کوروش کامیاب چاپ شده است. به دانشجویان عزیز پیشنهاد می‌کنم که حتماً این گونه کتاب‌ها را مطالعه کنند تا روحیه نقادانه‌ی خودشان را در برخورد با موضوعات مختلف پرورش بدهند.

* اهل ورزش هستید؟ به چه ورزشی علاقه مندید؟

یکی از برنامه‌های مستمر و مرتب زندگی من ورزش است.

در روزهای زوج هفته حتماً با دوستان به باشگاه می‌رویم و نرمش و ورزش می‌کنیم. جز آن به والیبال هم علاقه دارم.

با دوستان به ورزش والیبال می‌پردازیم زیرا این بازی ضمن این که برای بدن و جسم ما مفید است، سبب نشاط در زندگی نیز می‌شود.

بین ما و دوستانی که در باشگاه حاضر می‌شوند نیز یک روحیه‌ی برادری به وجود آمده که اغلب این دوستان هم از اساتید دانشگاه هستند.

* فکر می‌کنید دانشجویان شما را بیشتر با چه خصوصیتی می‌شناسند؟

درباره‌ی این که دانشجویان در خصوص ویژگی‌های شخصیتی من چه می‌گویند، دوست دارم به عنوان یک انسان و معلم وظیفه شناس شناخته‌شوم و فکر می‌کنم تا حدی توانسته‌ام احساس می‌کنم شاید ویژگی برجسته و مهمی که در ذهن دانشجویان باشد جدی بودن در انجام وظیفه‌هایم است.

ضمن این که در نهایت محبت و دوستی و دلسوزی، کارها را انجام می‌دهیم سعی می‌کنم در هاله‌ای از رفاقت و محبت باشد.



از علاقه‌مندی‌هایتان برایمان بگویید.

* رابطه‌تان با سینما و موسیقی چگونه است؟

علاقه‌ی اصلی زندگی من مطالعه و کتابخوانی است؛ همین‌طور مطالعه‌ی مقالات مختلف که در حوزه‌های مختلف نوشته‌شده باشد. گه‌گاه هم به نگارش می‌پردازم.

مقالات مختلفی به مجلات مختلف در سراسر کشور ارسال کرده‌ام و همیشه تلاش کردم این کار را با دانشجویانم انجام بدهم. و آن‌ها را هم با شیوه‌های نوشتن و نگارش آشنا بکنم که خوشبختانه تا الان چندین مقاله با دانشجویانم نوشته‌ایم و برای همایش‌ها و کنفرانس‌های مختلف ارسال کرده‌ایم و پذیرش گرفته‌ایم. جای خوشحالی است که توانستم در دانشجویانم به خصوص دانشجویان ارشد این ذوق را به وجود بیاورم. گه‌گاه به سینما می‌روم یا گاهی موسیقی سنتی را بیشتر ترجیح می‌دهم و گه‌گاه گوش می‌کنم و گرنه متأسفانه وقت چندان نداری برای این که بخواهم پیگیر دایم و همیشگی برای این دو موضوع باشم.

* در حال حاضر برنامه روزانه‌تان چگونه است؟

برنامه روزانه زندگی من تقریباً عبارت است از حضور در دانشگاه و تدریس، رسیدگی به امور جاری گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی و گاهی رسیدگی به کارهایی که دانشجویان دارند، شرکت در جلساتی که به واسطه مسئولیت‌م باید در آنها شرکت بکنم یا جلسات فرهنگی و دینی که در دانشگاه برگزار می‌شود.

مقدار زیادی هم به بحث راهنمایی دانشجویان می‌پردازم و مطالعه هم که مرکز تمامی فعالیت‌های من هست؛ چون هم باید برای ساعت‌های تدریس آماده بشوم و هم علاقه‌هایم را دنبال کنم.

* در زندگی و تحصیل خود چه کسی را الگوی خود می‌دانید و از او تاثیر پذیرفته‌اید؟

یکی از افرادی که در زندگی من تاثیر بسزایی گذاشته است، معلم ادبیات فارسی من در سال چهارم دبیرستان است.

استاد عزیزم آقای مصطفی سلیمانی که نمونه مجسم یک معلم وظیفه‌شناس بود و با شیوایی و زیبایی تمام تدریس می‌کرد.

دقت نظر و دلسوزی و تسلط علمی‌اش برای من هنوز بسیار مهم است و سعی می‌کنم که مثل او باشم؛ انسانی بسیار موقر، بسیار مودب و بسیار پیگیر.

شاید این که به رشته زبان و ادبیات فارسی آمدم یکی از علت‌هایش وجود این استاد بزرگوار بود.

هنوز هم که گاهی ایشان را می‌بینم، در کمال تواضع، ارادت خودم را نسبت به ایشان اظهار می‌کنم.

* وضعیت رشته ادبیات و دانشجویان ادبیات را در دو پردیس همدان چگونه ارزیابی می‌کنید؟

رشته زبان و ادبیات فارسی در دو پردیس شهید مقصودی و شهید باهنر دانشگاه فرهنگیان همدان خوشبختانه دارای دانشجویان علاقه‌مند و صاحب‌ذوقی است که من امید دارم با وجود استادان عزیز و بزرگوار که در دانشگاه هستند این دانشجویان به بیشترین حد رشد رفتاری، فرهنگی، اجتماعی و علمی خود برسند.

بین ما و دانشجویانی که طی این چند سال در دانشگاه هستند یک رابطه صمیمی و دوستانه به وجود آمده؛ هرچند گاهی اوقات بنا به مقتضیاتی که به وجود می‌آید گاهی سختگیری‌هایی انجام می‌دهیم، اما همواره من می‌بینم این دانشجویان عزیز با کمال تواضع و با این احساس که جز مصلحت آنها را نمی‌خواهیم سخنان مارا می‌پذیرند.

و احیاناً اگر به آنها تکالیفی محول می‌کنیم به خوبی این تکالیف را انجام می‌دهند و من به همه‌ی آن‌ها افتخار می‌کنم و این باعث اعتلای جایگاه رشته ادبیات در دانشگاه می‌شود که برای من بسیار خوش‌آیند است.

* یک خاطره جالب از سال‌های تدریس برای خوانندگان شهرزاد تعریف کنید.

یکی از بهترین خاطراتی که در کلاس درس دارم این است که با دانشجویان رشته‌ی فنی، درس فارسی عمومی داشتم؛ دانشجویانی که فکر می‌کردم نسبت به بحث‌های ادبیات فارسی غریبه هستند.

بحث ما درباره‌ی عرفان و عشق بود.

پس از این که برای مطالب مقدمه‌چینی کردم، به اصل ماجرا رسیدم که عشق دارای ویژگی‌هایی است و مهم‌ترین ویژگی آن این است که باید به دنبال عشقی پایدار بود. عشقی که زمان نتواند خاک بی‌اعتنایی بر آن بپاشد.

در همین حین یکی از دانشجویان پسر را دیدم که بی‌اختیار بلند شد و به طرف جلوی کلاس آمد.

فکر کردم می‌خواهد از کلاس خارج بشود اما دیدم به سمت تریبون آمد و دستش را به سمت من دراز کرد و من هم روی این دانشجو را بوسیدم. گفت: «استاد این مطالب که گفتید بهترین جمله‌هایی بود که در عمرم راجع به عشق و ویژگی‌های عشق شنیده‌ام.»

ماندگارترین خاطرات من در همین حوزه‌ها است. یعنی در کلاس‌های درس و علاقه‌مندی دانشجویان. و شاید اگر بخواهم در خاطراتم بیشتر دقیق بشوم باید وفاداری دانشجویانم نسبت به کلاس‌های درسشان را خاطر نشان بشوم که این وفاداری برایم بسیار عزیز است.

* به عنوان سخن آخر اگر توصیه یا پیشنهادی دارید بفرمایید.

نکته‌ای که برای دانشجویان دانشگاه فرهنگیان دارم این است که باید به آنها بگویم که هر ملتی به اندازه‌ی همت و اراده و دانایی معلمان خود موفق می‌شود.

افرادی که قبول کرده‌اند در کسوت معلمی قرار بگیرند باید در مسیر دانایی و انجام وظایف هدایتگری خودشان بیش از پیش بکوشند.

آینده‌ی درخشان هر فرد از روزهای آغازین عمرش در اجتماع پایه‌گذاری می‌شود. ما نباید منتظر فرصت‌ها باشیم؛ بلکه باید فرصت‌ها را کسب کنیم و آنها را به جلو بپندازیم. انسان‌هایی موفق‌اند که در کسب توفیقات خودشان تلاش می‌کنند نه این که بر اثر یک حادثه به یک توفیق برسند.

من از دانشجویان دانشگاه فرهنگیان عاجزانه تقاضا دارم که برای سربلندی کشور خودشان از خودشان سرمایه بگذارند و از خودشان هزینه بکنند.

جوانانی که دنیای دانشجوییشان را پشت سر می‌گذارند، ذخیره‌ی علمی خوبی برای آینده‌ی خود تامین کنند. ما در تمام جوامع دنیا می‌بینیم که چشم امید همه انسان‌ها به معلمانشان است. اگر این معلمان بتوانند به درستی راهبری و هدایت جامعه را انجام بدهند حتماً ملتی سرافراز خواهیم داشت.

هیچ‌چیزی بیرون از آموزش صورت نمی‌پذیرد و آموزش این عزیزان می‌تواند سرمنشأ تحولات بزرگی در کشور باشد.

استقلال، امنیت، شادی و خرسندی در زندگی و رضایتمندی در سایه‌ی تلاش معلمان یک جامعه است.

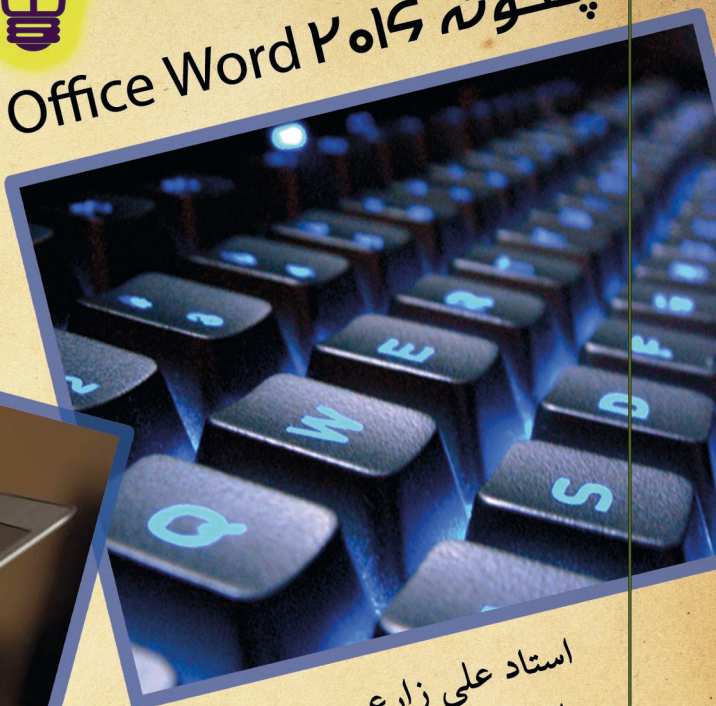
امیدوارم دانشجویان ما پیشروان چنین حرکتی باشند.





چگونه ۲۰۱۶ Microsoft Office Word

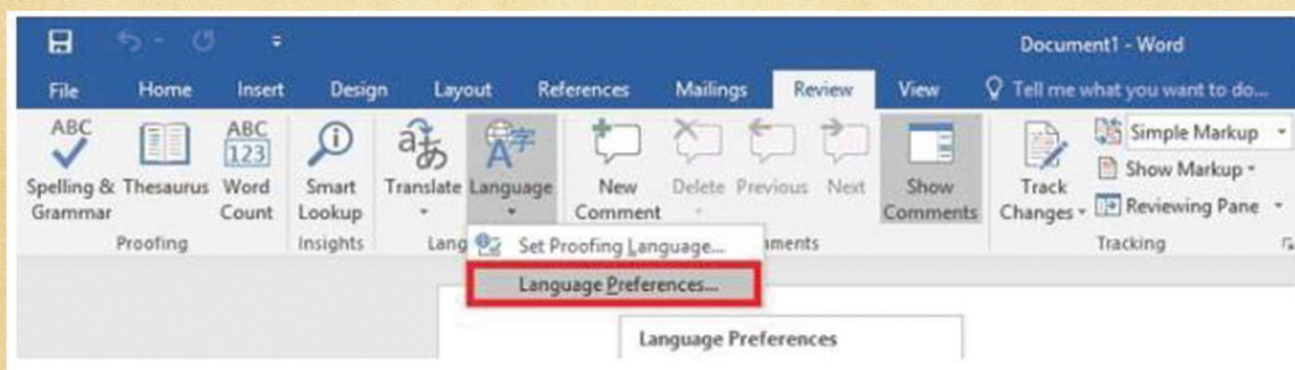
را فارسی سازی کنیم



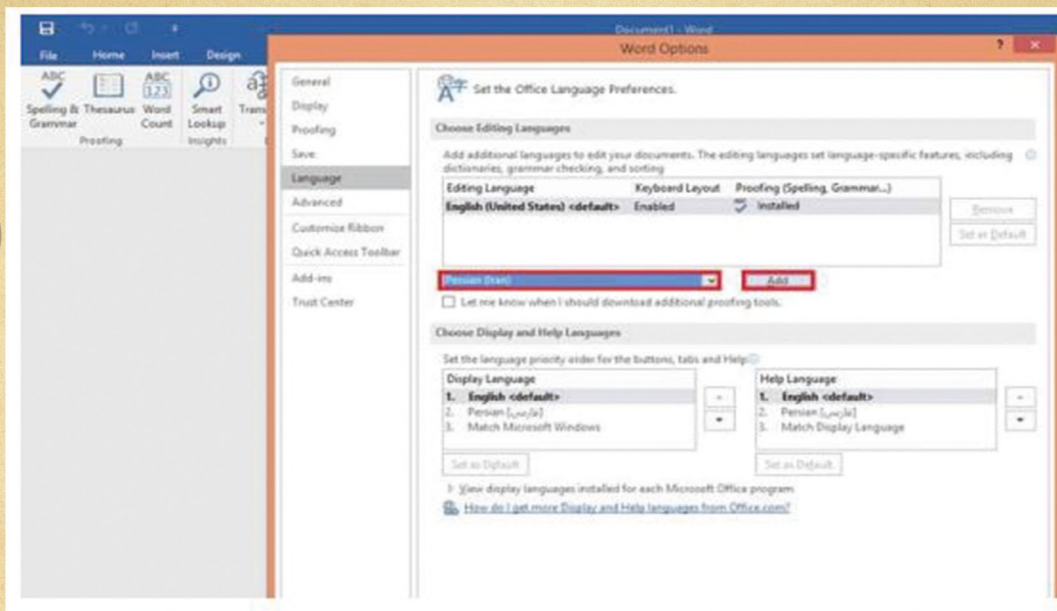
استاد علی زارعی
مدرس درس کاربرد فناوری و اطلاعات



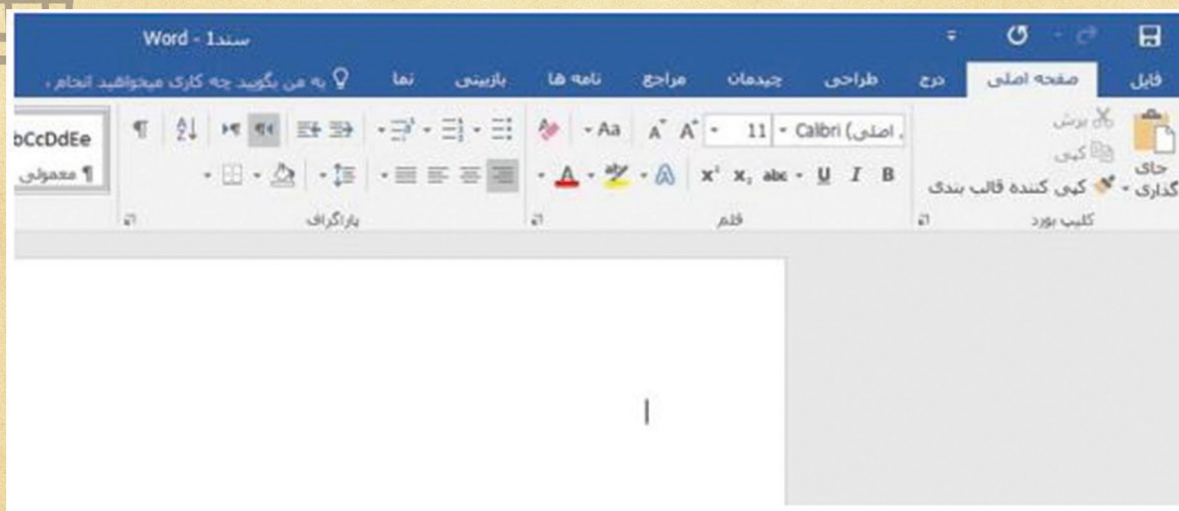
برای فارسی سازی کامل ۲۰۱۶ word از بخش Review به قسمت Language مراجعه کنید
و روی Language Preferences کلیک کنید



در پنجره باز شده در بخش Choose Editing Language همانطور که می بینید یا زبان فارسی را نصب نشده می زند و یا زبان فارسی در این بخش وجود ندارد.
فرض ما بر نبود کامل زبان فارسی است. پس باید ابتدا زبان فارسی را به این لیست اضافه کنیم.
برای این کار روی add additional... کلیک می کنید و سپس زبان Persian را به این بخش اضافه می کنیم



با انتخاب گزینه add مشاهده می کنید که فایل نصب نشده است و در مقابل آن عبارت not install آمده است. حالا باید شما فایل نصبی فارسی ساز مایکروسافت را دانلود و نصب نمایید با زدن رو Persian شما را به صفحه دانلود مایکروسافت منتقل می کند. درایور را دانلود کرده و سپس نصب نمایید. پس از نصب دوباره به تنظیمات بالا بروید و زبان فارسی را روی پیش فرض قرار دهید برای اینکار روی گزینه Set as Default بزنید. (هم در بخش پایین و هم در بخش بالا) حالا از نرم افزار word خارج شده و دوباره آن را راه اندازی کنید. می بینید که نرم افزار به طور کامل فارسی شده است



راہکارہاے
پرورش
خلاقیت
کوڈکان



۱. طراحی ۲. نقاشی ۳. کار با کاغذ ۴. کار با نخ ۵. کار با گل ۶. قطعه چسبانی (کولاژ) ۷. جورچین های نقاشی ۸. حجم سازی و ... خط خطی کردن خود یک نوع طراحی است. خط خطی کردن عملی هدفمند برای بچه هاست و فرایند رشد را نشان می دهد. والدین و معلمانی که سعی می کنند در این مرحله به کودک بیاموزند که چگونه یک سیب یا یک صورت را طراحی کند، ناامنی و نگرانی را به کودک ارزانی میدارند. اولین خط خطی ها را باید به اندازه ی اولین گامها تحسین و تشویق کرد. این دو موفقیت رو به رشد تقریباً در یک زمان رخ میدهند هر دو نشانه ی رشد و توانایی جدیدی هستند. همچنین خط خطی کردن بیانگر شخصیت کودک است. کودک ترسو خط خطی هایی کمرنگ و همراه با ترس و لرز می کشد اما خط خطی های کودکان اجتماعی و خونگرم پر رنگ و پر هیجان است. کودک بدون تردید نسبت به مواد هنری همان نگرشی را دارد که نسبت به زندگی دارد. مداخله کردن در این روند طبیعی از طریق واداشتن کودک به طراحی واقع گرایانه یا تهیه کودک که روی سطوح غیر قابل قبول نقاشی کرده است، ممکن است پیامد های جدی در بر داشته باشد. وسایل مختلف که برای خط خطی می توان به کار برد: ماژیک - ماژیک قلم مویی - مداد شمعی - پاستیل روغنی - طراحی در خاک یا شن مرطوب و ...

تشویق به ادامه خلاقیت طراحی هنوز در قلب کودک ۳ تا ۱۰ ساله جای دارد. منظور از طراحی، طراحی آزاد است. تنها کاری که باید انجام دهید تهیه ی لوازم است. نباید هیچ چیزی را آموزش دهید. فقط مقدار زیادی کاغذ سفید در اختیار کودکان بگذارید. بچه ها در این سن علاقه ی خیلی زیادی به طراحی های بزرگ ندارند. رنگهای مختلف ماژیکهای که حلالشان آب است، خریداری کنید. برای آنکه رنگها در هم ترکیب نشوند، به کودک بگویید با رنگهای روشن کارش را شروع کند و بارنگ تیره آن را به پایان برساند.

کودکی که دست به کار نقاشی می شود، حتی ممکن است روی بدنش، مبل یا دیوار خانه نقاشی کند، درست است، اما هر کودکی نیز قبل از آنکه راه برود به زمین میخورد. آیا ما چون میدانیم. آنها زمین میخورند، مانع راه رفتشان می شویم! بنابر این، تجربه نقاشی کردن بخشی ضروری از یادگیری می باشد. تهیه لوازم نقاشی برای کودکان مانع از طغیان آنها در آینده نخواهد شد اما وسیله بیان احساسات فردی او در دوره ی کودکی خواهد بود و می تواند مهارت لازم برای استفاده از هنر به صورت زنده و به عنوان وسیله ی بیان حس درونی را به او بدهد.

نقاشی های مختلفی که کودکان می توانند انجام دهند: ۱. نقاشی انگشتی، ۲. نقاشی با قلم مو، ۳. نقاشی با دو رنگ اصلی برای ایجاد یک رنگ فرعی.

الف- تنوع نقاشی: اگر فرصت، مکان، مواد و آزادی را در اختیار کودک بگذارید؛ و او را تشویق کنید؛ به احتمال زیاد بعضی از فنون زیر را کاملاً و به طور مستقل کشف خواهد کرد:

پاشیدن رنگ، چکه چکه ریختن رنگ روی سطح، نقاشی روی کاغذ مرطوب، چاپ کردن از روی نقاشی، چسباندن اشیاء روی نقاشی، نقاشی با پر، پاشیدن رنگ با نی (دقت کنید که قسمت بالای نی خارج از رنگ باشد، نه داخل آن)؛ می توانید کودک را تشویق کنید تا ابزارهای جدیدی بیابد و نقاشی کردن را با آنها تجربه کند. ممکن است او شاخه درخت، نخ، واکس کفش و لوازم دیگری را بیابد.

ب- کار با کاغذ: کار کردن با کاغذ روش فوق العاده ای است؛ تا کودک مفهوم ساختن اشیاء و تغییر دادن آنها را حقیقتاً لمس کند. بچه ها به روشهای مختلفی شکل کاغذ را تغییر می دهند؛ تکه تکه کردن، پاره کردن و چسباندن تکه های مختلف از جمله کارهایی هستند؛ که بچه ها در سنین پائین به راحتی انجام میدهند. این مهارتها مسیر کارهای کنترل شده تری چون بریدن، تا کردن، اضافه کردن یا جدا کردن را هموار می کنند. باید کاغذ به مقدار زیاد در اختیار کودک باشد تا به راحتی وبدون ترس از سرزنش وتنبیه، این کارها را تجربه کند: ۱- پاره کردن کاغذ ۲- سوراخ کردن کاغذ ۳- بریدن کاغذ ۴- کولاژ ۵- جفت وجورکاری ۶- طراحی با برجسب ها.

ج- کار با نخ: بچه ها از کار با نخ حس خوبی پیدا می کنند. این حس مانند حسی است که نسبت به ژاکت یا پتو و نسبت به بچه گربه دارند. بچه های دو تا پنج ساله نمی توانند سوزن دوزی یا بافتنی پیچیده ای انجام دهند، اما می توانند با استفاده از نخ از بعضی از کارهای هنری لذت ببرند. اولین پروژه مربوط به کودکان دو سال و نیم و بزرگتر است.

۶- کار با گل: گل یک وسیله ی جالب توجه است؛ و بچه ها می توانند از لوله کردن، فشار دادن، سوراخ کردن، کندن از آن، اضافه کردن به آن، مخلوط کردن آن، کوبیدن روی آن، تحت فشار قرار دادن آن، کشیدن و بریدن آن و شکل دادن به مواد چیزهای زیادی یاد بگیرند. بیشتر بچه ها در ابتدای کار، گل را می چشند. از آنجا که چشیدن بخشی از فرایند آشنایی با مواد است، به این منظور، احتمالاً بهترین کار این است که کار را با خمیر بازی شروع کنیم زیرا تمام مواد سازنده آن خوراکی هستند. گل به صاف ترین ماده هنری است. یک جعبه گل را میتوانید در طول دوره کودکی فرزندان مورد استفاده قرار دهید. لازم است بدانید که کشف آزادانه و منظم گل، تا چه حد برای رشد فکری و خلاقیت هنری کودک مهم است و ارزش احساساتی را که به این ترتیب رها میشوند تحسین کنید. تصور نکنید که اگر هر روز همان ماده را به کودک بدهید، او خسته خواهد شد. تکرار موجب تقویت یادگیری میشود و با هر تجربه ی جدید، کودک چیز جدیدی یاد میگیرد که اساس محکمی برای تجربیات هنری سه بعدی او در آینده است.

امید که توانسته باشیم در این مجال کوتاه، پیشنهادات کاربردی برای تقویت خلاقیت هنری کودکان و غنی سازی کلاس هنر در مدارس به ویژه برای استفاده ی دانشجویان رشته ی آموزش ابتدایی ارائه دهیم.

مسعود اسدیگی (کارشناس فرهنگی و مدرس هنر)

۱. الکس اس، اسبورن؛ پرورش استعداد همگانی ابداع خلاقیت، ترجمه: قاسم زاده، حسن، تهران انتشارات نیلوفر، ۱۳۸۴

۲. افروز، غلامعلی، خلاقیت، نشریه پیوند، ش ۲۱۱، انجمن اولیا و مربیان

شاهنام ۲۰۱۹ هـ

به نام خداوند جان و خرد
آن روز یک فکس به دست سهراب رسید که در آن به نبرد با رستم فراخوانده شده بود. سهراب به خود آمد؛ لامبورگینی اش را روشن کرد تا به سمت محل نبرد حرکت کند ولی از شانش بد، جاده یک طرفه شده بود و طبق طرح زوج و فرد، او مجاز به رانندگی نبود.
سهراب، آن یل روزهای سخت، با خود گفت که اگر دیر به نبرد برسم، رستم پیش خودش فکر می کند که ترسیده ام. در همین فکرها بود که پلیس شیشه ی ماشین را زد و گفت: «گواهینامه لطفاً»
سهراب خشمگین شد و فریاد زد: «شما نمی دانی که من کیستم؟ من پسر پهلوان هستم! این جوشن را می بینی؟ تازه از خشک شویی گرفته ام می خواهم به جنگ رستم بروم.»
پلیس نگاهی به سهراب انداخت و گفت: «من هم منیژه دختر افراسیاب هستم از دیدار با شما خرسندم حالا لطفاً گواهینامه.»
سهراب به افق که چه عرض کنم به توران خیره شد. در این حین برگه ای توسط پلیس به وی داده شد. سهراب با دیدن مبلغ جریمه تیغ های گرزش ریخت و گفت: «اگر ایران و توران را تصرف کنم و ماشین خودم و رخس رستم را بفروشم، باز نمی توانم مبلغ را پرداخت کنم!»
خلاصه بعد از چند ساعت از ترافیک رهایی یافت و به میدان کارزار نزدیک شد که متأسفانه شامل طرح اتوبان می شد.
رستم زیر درخت مشغول لایک کردن پست های کیخسرو بود که ناگهان با این پیام هولناک مواجه شد: «مشترک گرامی اینترنت شما رو به پایان است.»
رستم فوراً اینترنت خود را خاموش کرد.
گرز و کوپال را برداشت و قدم زد و با خود گفت: «می دانستم سهراب نمی آید. جوان هم جوان های قدیم! او مرد جنگ نیست؛ حتماً در حال مخ زنی است که دیر کرده است.»
ناگهان صدای ماشین سهراب آمد.
چون سهراب پارک دوبل بلد نبود آینه بغل ماشین او خورد به رخس رستم و مصاف این دو پهلوان با خصومت بیشتری همراه شد.
رستم و سهراب مقابل یکدیگر قرار گرفتند و شروع به رجز خوانی کردند.
رستم میخواست دور بازویش را به رخ سهراب بکشد که یک دفعه دکمه ی لباسش پريد.
سهراب گفت: «پهلوان این چه وضعی است؟ شما یل سرزمین سیستانی حتماً وزرش را کنار گذاشته ای که شکم درآورده ای!»
رستم گفت: «اشتباه نکن همه این ها بخاطر فست فود است.»
سهراب گفت: «به هر حال من مهتری چون تورا به زمین خواهم زد.»
هر دو پهلوان گلاویز شدند.
همین که رستم به یقه ی سهراب دست انداخت، صدای پاره شدن میدان نبرد را فرا گرفت.
دو پهلوان به هم خیره شدند.
رستم خنده ای از روی تمسخر کرد و گفت: «هه! جنس چینی همین است دیگر؛ حتماً کالای ایرانی را فراموش کرده ای و رفتی بوتیک آن شغاف بد ذات که جنس بنجل چینی را به جای جنس ترک به تو انداخته است.»
سهراب که حرفی برای گفتن نداشت به فکر فرو رفت و یاد حرف جاماسب پیشگو افتاد که گفته بود: «گول هیکل قوی رستم را نخور؛ او بسیار بسیار قلقلکی است.»
سهراب پوزخند زد و گفت: «آه اه رستم آن طرف را بنگر!»
ناگهان دست تقدیر که در حیث بود به خود آمد و سبب شد که رستم آن طرف را بنگرد.
سپهر سر انگشتان سهراب را بوسید و رستم را قلقلک داد ناگهان پهلوان به زمین افتاد رستم باخنده گفت: «امانم بده تا سخنی بگویم. رسم ما این است که اولین بار که مهتری را به زمین زدی، قبول نیست!»
سهراب رهایش کرد و گول ظاهر رستم را خورد و از آن پس، رستم دیگر گول ظاهر نداشت...
رستم دست به دامان سیمرغ شد و پیش او رفت.
سیمرغ در حال صحبت با تلفن بود و با دیدن رستم گفت: «باز چه دسته گلی به آب داده ای؟»
رستم گفت: «چاره ای بگو که سهراب را بکشم.»
سیمرغ گفت: «آی کیو! خب یک تیر به او بزن.»
رستم رفت و کمان را به زه کرد و آماده شد. سهراب خندید و گفت: «چه طور دلت می آید جوان سیکس پکی چون مرا بکشی؟»
رستم تیر را پرتاب کرد و مستقیم خورد به قلب سهراب.
سهراب بر زمین افتاد...
رستم رفت تا جوشن او را بیرون بیاورد و سرش را بگذارد روی پاهایش تا با او وداع کند.
سهراب گفت: «مواظب باش مدل موهایم بهم نخورد؛ می خواهم آخر عمری خوشتیپ باشم.»
رستم در حال درآوردن جوشن بود که ناگهان بازوبند پهلوانی را دید و تازه فهمید که چه گندی زده است...
جهان سراسر اندوه شد و رستم گفت: «سهراب پسر من!»
سهراب گفت: «آه پدر! تو مرا بیهوده کشتی...»
اشک در چشمان دو پهلوان حلقه زد.
رستم گفت: «بگذار یک سلفی بگیرم؛ چه لایکی بخورد این صحنه و چه فالووری جمع شود...»
بعد از گرفتن سلفی، هر دو منتظر مرگ پهلوان جوان شدند.
ناگهان صدای گوشی بلند شد.
سهراب یادش آمد که گوشی نوکیا ۱۲۰۰ خود را در جیب پیش گذاشته و تیر به آن خورده است.
هر دو پهلوان خندیدند و بسیار درود فرستادند بر تکنولوژی...

آخرین تیر
آخرین تدبیر

اری ای هومانی که در میدان نبرد خود را به مردن زده تا ایرانیان گمان برند در راه میهن جان فدا کرده و غافل که مجری نیات شوم انیران است اری آخرین امید ارش به این سرداران بنام در هم می شکند ارش مردی که تا کنون چوبان و ستوریانی بیش نبوده با همدستی خودی و بیگانه به راهی کشیده می شود که گمانش را نمی کرد اری حیران مانده است از اینکه دشمن انتخابش کرده چون ناتوان از انداختن تیر می داندش و دوست که متهمش میکند به سازش با دشمن و معرفی خود برای انجام آن رسالت سترگ که از انجام آن عاجز است .

چه نفرت و اشمئزازی به او دست داده است از این همداستانی پلید ، چه تبانی زشتی است گزینش او تا با ناتوانیش تیری بیاندازد نزدیک و مرز ایران را کوچک تر کند تا مجال پرتاب شدن یک تیر اما ایرانیان بیخبر از این تزویر ، چشم به او دارند و می خوانندش به غریو که ای ارش: «پیش برو ، بسوی تورانیان - که گروهشان به گروه دیوان می ماند - و به ایشان بگو که توتیر خواهی انداخت» و او با دل اندوهبار خود می گوید: «تیر من تا کجا می تواند برود؟ تیر من تا کجا می تواند برود؟»

آرش در میانه میدان دشمن ، هومان آن سردار دشمن پناه را می بیند و پی می برد که او دشمن کامی است که با خدعه او را که ستوریانی بیش نبود بعنوان کماندار ایرانیان معرفی کرده تا نتواند تیری گستره پرتاب بیاندازد و جان خویش نیز ضامن این معرفی کرده است و کشواد را می بیند که ارش را خائنی گمان می برد که با دشمن ساخته است تا تیری بیاندازد نزدیک

و بدین گونه مرز ایران را کوچک و کوچک تر کند ، اما ارش بی اعتنا به دوست و دشمن راه خود را پیش می برد از گریوه های البرز تا چکاد دماوند و دیگر حتی بیزار از شادی و لبخند یا نوحه و ماتم اندک رسیده تا فراز کوه سر بفلک برده و آماده تا جان خود در تیر کند و ایران و ایرانی از این خدعه و تزویر برهاند و عیاری باشد برای نام و ننگ و درس شجاعتی باشد برای همه ی آیندگان این بوم و بر و سرودی در تیرگی شب های دشمن کام .

و چنین است که تیری می اندازد با همه ی هستی اش و این تیر ارش شیواتیر است که می رود هفت شبان روزی تا بنشیند بر تنه تناور گردویی پیر در ساحل جیحون و می رود و می رود تا زندگی ایرانیان را وسعتی دوباره بخشد . و این پایان نمایشنامه است .

حماسه ارش حقیقتی برگزیده ی اساطیر سینه به سینه رسیده به ما از نقل قول های گذشتگانمان از لابلای سطور زمان فرسود خداینامه های منظوم و منثور مان و درج شده در حافظه ی ملتی با قدمتی به بلندای تاریخ در زمانه های عسرت و تاخت و تاز بیگانگان در کوی و بازار میهن ارش داستان امید ورزی پدران و مادران ما در روزگاران سیاه سلطه انیران و سازش شوم سر دوشی داران ایرانی با آنهاست .

وقصه ماندگاری ملتی است با دستمایه امید به روزگاران بهتر داستان ارش اگر چه به شرح در شاهنامه فردوسی نیامده اما در داستان شیرویه از آن یاد شده است و نیز در آثار الباقیه ابوریحان آمده است که در روزگار منوچهر شاه و شکست ایرانیان از تورانیان سپاهی مردی از ایران از کوه دماوند بالا میرود و تیری می اندازد تا مرز ایران از انیران مشخص شود و بدین سان تیر او بعد از شبان روزی یا هفت شبانه روزی در کنار رود جیحون فرود می آید و انجا مرز ایران و توران میشود .

اما ارش این حماسه در دوره معاصر دستمایه پاره ای از بزرگان عرصه ادبیات می شود و بگونه ای بر اساس بینش ها و نگرش های حاکم بر روح زمان و ملاحظات سیاسی و اجتماعی دوران خود باز تاب داده می شود و از نمونه های آن ، باز آفرینی هایی است که امثال سیاوش کسریایی و ارسلان پویا و نادر ابراهیمی و مهرداد اوستا و توران شهریاری و بعضی کسان دیگر چون بهرام بیضایی انجام داده اند .

نمایشنامه ی ارش اثر بهرام بیضایی با استفاده از صنعت ادبی اشنایی زدایی (Defamiliarization) در اوائل دهه ی چهل خورشیدی شکل می گیرد و بر اساس آن ارش دیگر یک سپاهی مرد ایرانی نیست بلکه ستوریانی است که گله اسبان را تیمار می کند و هنوز از غم دفن یکی از اسب هایش رها نشده که می شنود یکی از سرداران ایران از کشواد می خواهد تا بنابر صلح نامه با دشمن پیروز ، تیری بیاندازد و مرز ایران و توران را مشخص کند اما کشواد سر باز می زند و پافشاری ارش نیز کاری پیش نمی برد و سردار

نا امید از راضی کردن کشواد به ارش می اویزد تا پیامی برای دشمنان برد و فرمانده دشمن با دیدن او و آگاه شدن به اینکه او سپاهی نیست بلکه ستور بان لشکر ایران است بر آن می شود که او تیر را بیاندازد چرا که میدانند ارش خام تن است و فنون رزم نمیداند .

ارش مانده است در میان توطئه ی دشمن و دوست دشمن می خواهد او تیر بیاندازد چرا که ناتوانش میداند و دوست که بخاطر نبود دلیری و شجاعت می خواهد که این بلای رسیده را از سر خود دفع کند .

ارش ، هومان را (سپاهی مرد ایرانی که خود را تسلیم دشمن کرده) می بیند و از دشمن پناهی او خیره می ماند که چگونه با انیران ساخته است تا مار ایران و ایرانی را پرداخته نماید .

تار

ساز مله ایرانیان

آیا شما با ساز های اصیل ایرانی آشنا هستید؟

چه اطلاعاتی در مورد «تار» یکی از ساز های ایرانیان میدانید؟

چه ارتباطی از دیز باز میان ادبیات و ساز وجود داشته است؟

«تار» با «سه تار» چه تفاوت هایی دارد؟

در این نوشته سعی خواهیم کرد ساز تار را برای شما عزیزان توضیح دهیم.

«تار» در لغت ایرانی به معنی سیم، رشته و نخ و از نظر ساز شناسی یکی از ساز های اصیل ایرانی از گروه زهی زخمه ای است. تار از دیر باز، بنا بر روایتی از لغت نامه دهخدا، از زمان فارابی (سال ۲۶۰-۳۳۰ ق.ه) سازی پر طرفدار و کاربردی بوده است و ساز تار ساخته و پرداخته ذوق ایرانی می باشد.

از نظر شکل ظاهری تار از کاسه (شکم) به دو قسمت بزرگ و کوچک تقسیم می شود؛ که قسمت کوچک را نقاره می گویند. که از پشت شبیه یک انسان نشسته ای است. روی کاسه و نقاره تار پوست کشیده می شود. قسمت کاسه ی تار از چوب خشک درخت توت و قسمت دسته و پنجه آن از چوب گردو تشکیل شده. خرک تار بر پوست کاسه تکیه کرده است. قسمت نقاره در انتهای بالایی به دسته (گردن) متصل شده است. دسته تار بلند و حدود ۴۵ تا ۵۰ سانتی متر است و بر کناره های سطح جلویی آن دو روکش استخوانی چسبانده شده است که این استخوان معمولاً از استخوان شتر تهیه می شود. دور دسته، پرده هایی عمود بر طول آن با فواصل معین بسته شده است. تعداد پرده ها امروزه ۲۸ است. سازهای قدیمی با تعداد ۲۵ پرده ساخته می شده است. تعداد سیم های تار شش است که از انتهای تحتانی کاسه شروع شده، از روی خرک عبور می کند و در تمام طول دسته کشیده شده، تا بالاخره به جعبه گوشی ها داخل و در آنجا به دور گوشی ها کشیده می شوند. سیم های شش گانه عبارتند از دو سیم سفید که همصدا کوک می شوند، دو سیم زرد، یک سیم سفید نازک و بالاخره یک سیم زرد.

تار در گذشته همواره در کنار شعر شاعران و خنیاگران زبان فارسی بوده است. در اشعاری مثل این بیت از فرخی سیستانی (۳۷۰-۴۲۹) (هر روز یکی دولت و هر روز یکی غم/ هر روز یکی نزهت و هر روز یکی تار) که نشان از قدمت وجود تار در ایران و دیرینگی آن دارد. البته در گذشته تار به همین حالت امروزی خودش نبوده است و در طی سال های متمادی تکامل پیدا کرده است. آخرین اصلاحات توسط درویش خان استاد موسیقی ایرانی با افزودن سیم ششم جهت تکمیل و وسعت دامنه صوتی تار انجام پذیرفته است. جایگاه موسیقی و شعر و نوازندگی در تاریخ ایران همواره دارای ارزش و اعتبار بود. به طوری که در دربار شاهان نوازندگان حق جلوس و نواختن داشتند. اینان کسانی بودند که بیشتر شاهان برای آن ها مقرری تعیین می کردند.

اما تار و سه تار هر دو از ساز های اصلی موسیقی ایران به شمار می آیند. تار، شش سیم دارد و لی سه تار دارای چهار سیم است. کاسه ی سه تار کوچکتر از کاسه ی تار است و پوشش آن نیز همچون بنده ی کاسه از چوب است. اما کاسه تار دو قسمتی و بزرگتر از کاسه ی سه تار است و پوششی از جنس پوست دارد. سه تار را اغلب با ناخن می نوازند. اما تار با مضراب نواخته می شود.

صدای سه تار واخوان دارد ولی تار اینطور نیست. در واقع سه تار چند صدایی است و پر زده میشود ولی تار تک صدایی میباشد البته در نواختن امروزی سه تار در بعضی قسمتها از آهنگ از تک سیم نیز استفاده میشود. صدای سه تار، زنگدار، لطیف، عرفانی و کم صدا نسبت به تار است و به قول ایوالحسن صبا استاد بزرگ نوازندگی ایران: «سه تار برای یک نفر زیاد و برای دو نفر کم است» ولی تار صدایی بم تر نسبت به سه تار، پخته، لطیف و بلند تر نسبت به سه تار است که بیشتر مناسب جمع نوازیست ولی سه تار ساز خلوت است. سه تار ساز خلوت و تنهایی و همدم انسان است و مناسبتر برای قطعات آوازی و تار بیشتر برای جمع نوازی و مناسب تر برای تصنیف نوازی است.



باغ عمارت نظری

باغ نظری در خیابان عارف قزوینی، چهار راه نظری واقع شده است، در محوطه این باغ یک ساختمان زیبا و مجلل مربوط به اواخر دوره قاجاریه احداث شده است.



پیش طاق ورودی ساختمان به طرز زیبایی با آجر کاری خفته و راسته تزئین شده است، پس از آن محوطه ای مدور موسوم به هشتی قرار دارد که سقف گنبدی آن با ردیف های منظم یکنواخت آجری پوشش یافته است.

در گوشه شمال شرقی هشتی راه پله ای مسقف با آجر ساخته شده است که دسترسی به بام هشتی را امکان پذیر می سازد، بعد از طی مسیری در محوطه باغ به ساختمان اصلی می رسیم، ورودی بنا دارای فضایی موسوم به جلوخان است که سقف هرمی شکل شیروانی آن بر روی چهار ستون بلند چوبی با پوشش گچ و سرستون های دارای گل و بوته باز شده استوار شده است و راه پله ورودی بنا که ارتباط دهنده فضای حیاط و طبقه فوقانی است از طریق فضای جلوخان میسر شده است.

بنا دارای دو اشکوب است، طبقه فوقانی که در چهار ضلع دارای مهتابی بالکن (است با نرده های چوبی ظریف و ۲۴ ستون چوبی که با گچ پوشش یافته است و سرستون ها دارای تزئینات گل و بوته بسته شده است، این ستون ها دارای کاربری باربر سازه ای هستند.



سقف بنا دارای پوشش شیروانی است در فضای داخلی بنا تعدادی اطاق طراحی و ساخته شده است که برای دسترسی به آنها باید از راهرو باریکی عبور کرد.

سقف بعضی از اتاقها لمبه کوبی شده است، در وسط راهرو، روزنه ای تعبیه شده که جهت نورگیری و تهویه ساخته شده است.



مختصر فعالیت هاے انجمن ادبی فاخه در نیم سال تحصیل 96-97

✓ برگزاری مراسم بزرگ عمر شعر با همکاری گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی با حضور اساتید و دانشجو معلمان شاعر (با حضور هر دو پردیس)



✓ برگزاری مسابقه کتاب خوانی به مناسبت هفته کتاب و کتابخوانی با همکاری کارشناسی پژوهشی و کتابخانه پردیس شهید مقصودی در سطح هر دو پردیس



✓ برگزاری کلاس شعر خوانی و نقد شعر با دعوت مدرس از خارج از دانشگاه



✓ همکاری با کانون هنر های تجسمی در برگزاری نمایشگاه آثار هنری دانشجویان



✓ تلاش برای عضو گیری و یافتن دانشجویان مستعد در زمینه های ادبی با مراجعه به سراهای دانشجویی



تو شبیہ بارانے
شبیہ آن کوچہ ے خیس
کہ وقتے باران مے بارد
بہ زندگی مے دہد....
تو شبیہ شعرہاے ہراب
از دل مے آئے....

زینب عرب خانے



تو بساخ...

بساخ لایه لایه شعرهای سپیدم
بساخ به واژه هایم جان ببفشر...

تغصیر احساس من

تو بساخ...

بساخ بگذر شعرم دل را از عزت دریاورد...

تا که باید سوو شوخ بفولانم...

برایم بگو از جنس ریاضت؟....

زینب عرب خانم

شهرزاد، دختر وزیر، به پدرش پیشنهاد می کند که وی را به همسری پادشاه درآورد یا بلا از دختران مردم بگرداند و یا کشته شود.
پدر دخترش را از این تصمیم برحذر می دارد.
شهرزاد اما تصمیم خودش را گرفته است و در این عزم از خواهر کوچکترش، دنیا زاد، کمک می جوید.

بدین گونه که دنیا زاد پس از کامگیری پادشاه از شهرزاد، از وی حدیثی تمنا کند و شهرزاد با این بهانه که برای دنیا زاد قصه می گوید، پادشاه را اسیر افسانه های نیمه تمام شبانه اش سازد.
اکنون سه سال گذشته است، شهر باز صاحب سه پسر از شهرزاد است.
گویه شهر باز زن ستیز اکنون گرفتار شهرزاد شده است.
جادوی عشق کار خود را کرده بود.